



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۵/۰۳

داکتر عبدالحنان روستائی

روابط دیرینه اضلاع متحده آمریکا و بریتانیا با طالبان

۱ - مقدمه

بعد از امضای توافقنامه صلح بین امریکا و طالبان در اواخر فبروری ۲۰۲۰ و افشای مندرجات آن، برای بسیاری کشور های جهان نه تنها اصل توافقنامه، بلکه محتوی آن سؤال برانگیز بود. زیرا در این توافقنامه برای طالبان امتیازات فراوانی داده شده است. علاوه بر این، گفته می شود که در بخش سری این توافقنامه که مفردات آن افشاء نگردیده، به طالبان تعهد داده شده که اختیارات دولت افغانستان به آنها سپرده می شود. از همینرو برای بسیاری کسانی که در قضایای افغانستان دخیل اند، این پرسش مطرح می گردد که چرا اضلاع متحده امریکا بعد از حدود ۱۹ سال جنگ ضد ترور و علیه طالبان که بر اثر آن مناطق وسیعی از افغانستان تخریب و هزاران نفر کشته شدند، سر انجام و به یکبارگی موضع عوض کرد. آقای ترمپ در سال ۲۰۱۸ جنگ افغانستان را مسخره خطاب کرده و یادآوری نموده بود که در این مسیر کاری را انجام خواهد داد.

عده ای بر این باورند که دونالد ترمپ می خواست که ازین طریق راه خروج عساکر امریکائی را از افغانستان هموار کند و با آوردن طالبان در قدرت و استقرار یک صلح خیالی، در مبارزات انتخاباتی امریکا یک برگ برنده به دست داشته باشد. اما این تصور رنگ دیگری به خود گرفت و با وجود شکست دونالد ترمپ در انتخابات، توافقنامه پا برجا ماند و طالبان سرشار از باده پیروزی به قتل و کشتار مردم افغانستان پرداخته و خشونتها را به اوجش رسانیدند.

دولت امریکا تحت رهبری دیموکراتها در موضع شان در قبال افغانستان تغییراتی وارد نکرده، بلکه موقف زلمی خلیلزاد فرستاده وزارت خارجه امریکا برای صلح افغانستان را در مقامش ابقا کرده و به این همه قتل و قتالهائی که توسط طالبان در افغانستان صورت می گیرد، مهر سکوت بر لب زد. طالبان نیز بالمقابل هیچگاهی سر از نوکری امریکا، بریتانیا و پاکستان بر نتافتند.

قراریکه رسانه های معتبر جهان به تاریخ اول ماه می ۲۰۲۱ اعلان کردند، طالبان بعد از توافق صلح با امریکا، طی بیشتر از یک سال از قرارگاهای امریکا و انگلیس در افغانستان با دل و جان نگهداری کرده و جلو حملات سایر گروههای تروریستی را بر آنها گرفتند. همزمان با این، طالبان طی مدت فوق الذکر هزاران همبهن و همکیش خود را در افغانستان به خاک و خون کشانیده، صد ها پل و پلیچک، شاه راهها، لینهای انتقال برق و زیرساختهای کشور را تخریب کردند (شکل ۱). و این نمونه کامل از اسلامی ست که طالبان مدعی آن اند.



شکل ۱: تخریب یک پل بزرگ در ارغنداب توسط گروه مزدور و جاهل طالبان

به تاریخ چهارم حمل سال ۱۴۰۰ در ولسوالی ارغنداب. تصویر: از هشت صبح.

<https://lam.af/kandahar-police-taliban-bomb-a-large-bridge-in-arghandab-district>

در سطور ذیل کوشش به عمل می آید که بر دلائل پشتیبانی اضلاع متحده آمریکا و انگلیس از طالبان اندکی روشنی انداخته شود.

۲- تاریخچه این روابط

بعد از تجاوز اضلاع متحده آمریکا بر حریم افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی و فروریختن حکومت دست نشانده طالبانی، عده ای از اعضای گروه طالبان به داخل افغانستان و بخش دیگر آنها به کشورهای همسایه متواری گردیدند. بعضی از آنها هم به گوانتانامو و بگرام زندانی گردیده و چند فردی از آنها تسلیم شده و به دولت کوزی پیوستند. امریکاییها از همان آغاز کار با طالبان سیاست دوگانه داشته و هیچگاهی تصمیم نداشتند تا طالبان را به صورت قطع از بیخ و بن بردارند و از صحنه سیاسی و نظامی محو نمایند. حتی گاهی نادم از آن بودند که چرا این گروه را در کنفرانس بن (پیترزبرگ) آلمان دعوت نکرده بودند.

پس از آزاد ساختن زندانیهای طالبان از محبس گوانتانامو، امریکا اجازه داد که طالبان تحت نظارت عساکر امریکائی در دور و بر دولت حامد کوزی در شهرها، منجمله در کابل به صورت آزاد اقامت داشته باشند، مانند ملا متوکل وزیر خارجه سابق طالبان و ملا ضعیف سفیر پیشین طالبان در اسلام آباد، مولوی قلم الدین وزیر سابق امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان، سید اکبر آغا و عده ای دیگر در شهر کابل و دههای دیگر که حتی در شورای ملی، مجلس اعیان و حکومت جایجا شدند. با مرور زمان زندانیان طالبان را جویبه جویبه به صورت انفرادی و یا دسته جمعی از زندانهای بگرام، کابل، قندهار و بعضی شهرهای دیگر رها نمودند تا با باقی طالبان مسلح ملحق گردند. مهمترین جویبه آزاد سازی تروریستان طالب از زندانهای دولت در سال ۲۰۲۰ در رابطه با توافقنامه به اصطلاح صلح امریکا با طالبان صورت گرفت که طی آن زیر فشار امریکا، ۵۵۰۰ طالب از زندانهای کابل و بگرام رها گردیدند.

علت این دو روئی اضلاع متحده آمریکا و بریتانیا این بود که آنها قبل از آن در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی طالبان را به دست خود و برای منافع خویش به وجود آورده بودند. و دلیل آن این بود که یکی از شرکتهای امریکائی به نام "یونوکال" در سال ۱۹۹۵ میلادی در صد آن شده بود که پایپ لاین نفت و گاز ترکمنستان را که منبع بسیار بزرگ اقتصادی ست، از طریق افغانستان به پاکستان و هند وصل کند (شکل ۲).



شکل ۲: خط السیر پایپلاین TAPI: ترکمنستان – افغانستان – پاکستان – هندوستان. منبع: سرویس فارسی BBC.

قرار بود که در قدم اول پایپلاین گاز و در قدم دوم پایپلاین نفت در جوار آن اعمار گردد که در نخست سالانه تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز را از ترکمنستان به پاکستان و هند انتقال دهد. ترکمنستان دارای ۴٫۵ میلیون نفر نفوس و مالک سومین منبع بزرگ گاز جهان است در حالیکه هند و پاکستان با جمعیت حدود یک و نیم میلیارد نفر کدام منبع بزرگ و قابل تذکر انرژی ندارند.

تطبیق این پروژه بزرگ اقتصادی، ایجاد ثبات و حکومت قابل اعتماد را در افغانستان می نمود. و این در حالی بود که افغانستان بر اثر جنگهای احزاب اسلامی به یک کشور ملوک الطوائفی تبدیل شده بود. به همین دلیل بود که سازمان جاسوسی امریکا (سی آی ای) و سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) در سال ۱۹۹۶ طالبان را در کابل به مسند قدرت نشانند و امریکا و عربستان سعودی و قطر آنها را تمویل نمودند. کشور های پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، حکومت طالبان را به رسمیت شناختند. زمانی که طالبان بر اریکه قدرت تکیه کردند، شرکت "یونوکال" هیأت طالبان را در شهر هیوستن امریکا دعوت نمود. آقای خلیلزاد در سال ۱۹۹۶ میلادی هنگامی که هیأت طالبان به امریکا رفت، مهماندار آنها بود و طالبان را در امریکا همراهی می کرد و در تلاش آن بود تا پروژه شرکت امریکائی "یونوکال" تحقیق یابد. در این رابطه آقای جنرال ملک طی مصاحبه ای در برنامه کاکتوس که در یوتیوب طی لینک ذیل موجود است، معلومات و مدارک جالبی را ارائه نموده و پرده از روی واقعیات بر می دارند.

<https://www.youtube.com/watch?v=Lexz·IQ1E۳M>

خلیلزاد که مؤثرترین فرد در سیاست افغانستان امریکا بوده و هنوز هم است، از کارمندان پیشین شرکت نفتی "یونوکال" می باشد که با حامد کرزی درین شرکت نفتی همکار بود. خلیلزاد در ایجاد و پیروزی طالبان نقش مهمی داشت و هنوز هم دارد. همچنان حامد کرزی از جمله کسانی است که از همان آغاز، ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک طالبان را با امریکا و بریتانیا برقرار نمود. حامد کرزی در مصاحبه ای با کانال تلویزیونی الجزیره به تاریخ نهم اکتوبر ۲۰۰۲ میلادی گفت: "در ماه می ۱۹۹۴ میلادی در شهر کوئته پاکستان بودم که طالبان ظهور کردند و مرا در مقدمه حرکت خویش جا دادند. من در آغاز از جمله مؤسسين این جنبش بودم." پس بی جهت نیست که کرزی سالهای متمادی طالبان را برادران ناراضی خوانده و جنایات آنها را نادیده گرفت و با تجاوزگران خارجی از دل و جان همکاری نمود. ازینرو کمپنی نفتی امریکائی یعنی "یونوکال" نقش مهمی را در تعیین حامد کرزی به حیث رئیس حکومت انتقالی افغانستان بازی کرد تا بتواند امتیاز پروژه پایپ لاین افغانستان را بدست آورد. ولی کار اصلی این پایپلاین تا حال که حدود ۲۵ سال از طرح آن می گذرد و بارها اسناد آن بین حکومت ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند (تایپی) مبادله و امضاء شده، بخاطر مخالفت ایران و قطر با این پروژه، شروع نگردیده. ازینرو دو کشور اخیر الذکر از طالبان پشتیبانی می کنند تا مانع تحقق این پروژه شوند.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

به این ترتیب دیده می شود که تحریک طالبان مولود سازمان استخبارات نظامی پاکستان است که بر مبنای نیازهای استعماری و به استشاره دولت امریکا و بریتانیا در آغاز سال ۱۹۹۵ میلادی ظاهر گردیدند. طالبان که توسط سازمان "سی آی ای" امریکا و عربستان سعودی پشتیبانی مالی می شدند، در سپتامبر ۱۹۹۶ میلادی کابل را گرفتند. جیواستراتژیست ها و سیاست مداران سیاست خارجی اضلاع متحده امریکا در این معاملات نه به بنیادگرایی عصر حجر طالبان و نه هم به فرجام شوم آن برای مردم افغانستان، وقعی گذاشتند. برای اضلاع متحده امریکا در اساس ثبات سیاسی رژیم طالبان و تضمین امنیت برای تطبیق پروژه پایپ لاین افغانستان مطرح بود. دانا رورا باکر کانگرسمن جمهوریخواه ایالت کلیفورنیا در سخنرانی ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی خود در کانگرس گفت که: "حکومت امریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین امریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود."

همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه ای در لندن گفته بود که: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیسها بود، مدیریت آنها امریکاییها به عهده داشتند، مصرف آنها سعودی ها پرداختند و من اسباب آنها فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم." به این ترتیب روشن می گردد که اضلاع متحده امریکا و بریتانیا با طالبان روابط دیرینه داشته و گاهگاهی با همدیگر از سر اجبار به جنگ زرگری می پردازند. سیاستهای متضاد امریکا و متحدان آن درصحنه تمثیل جهانی همه روزه صورت می گیرد، چنانکه در خصوص طالبان گاهی آنها را بالا می کشند و گاهی مواضع آنها را بمبارد می کنند.

۳- جنگ و آشتی بین نوکر و ارباب

امریکاییها و انگلیسها به این باورند که "آنها دوست و دشمن دائمی ندارند، لکن منافع دائمی دارند". ازینرو برای تأمین این منافع، نوکران خود را گاهی بالا می کشند و همینکه تاریخ مصرف آنها سپری شد و یا تهرد کردند، آنها را به زیاله دانی تاریخ می فرستند. در صورت لزوم آنها را از زیاله دانی تاریخ دوباره بیرون می آورند و بر اریکه قدرت می نشانند. از بهر مثال نوسانات سیاسی گلبدین حکمتیار بر همگان روشن است که او سالهای متمادی فرزند نازدانه سی آی ای امریکا، MI۶ انگلیس و سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) بود و هنوز هم است. او در دهه ۱۹۸۰ پولهای گزاف و اسلحه فراوان را از این اربابان به کمک جنرال حمیدگل پاکستانی به دست آورد. لکن یک زمانی که گلبدین تهرد کرد، آنگاه ارباب امریکائی او را از خوان خود بیرون کشید و اسمش را در لیست سیاه امریکا و مؤسسه ملل متحد به عنوان تروریست و قاتل درج نمود و بر سر او جایزه گذاشت.

این موضوع نه تنها در مورد گلبدین صادق است، بلکه مصداق حال رضا شاه در ایران، صدام حسین در عراق، بینوچه در چیلی، نویریگا در پانامه، ضیاءالحق در پاکستان و کرزی و دار و دسته اش در افغانستان و غیره نیز می باشد. زمانیکه گلبدین در سال ۲۰۱۷ میلادی به صورت بلا قید و شرط تسلیم شد، آنگاه امریکا جیبهایش را با دالر پر کرد و او را به معیت جنرالان پاکستانی و امریکائی با هلیکوپتر در ارگ ریاست جمهوری رساند و در قطار هم سلکان جنایتکارش ایستاده نمود. بعداً اسم او را از لیست سیاه امریکا و ملل متحد دور نموده، ماهانه یک میلیون دالر از خزانه ملت برای او معاش مقرر نموده و حدود ۹۰ عسکر و صاحب منصب را برای محافظت او تعیین کرد و امتیازات فراوان دیگر نیز برایش بخشید. و این در حالیکه گلبدین خون هزاران انسان بیگناه و ویرانی شهر کابل را با سایر همقطارانش به گردن دارد و هرگز سر از بندگی امریکا، انگلیس و پاکستان برنتافت. در ماههای اخیر بار دیگر گلبدین با چند رسوای دیگر مانند ضیا مسعود، خلیلی و غیره به پاکستان سفر کرده و همه تجدید میثاق غلامی نمودند.

جنگ و گریز زرگری آگاهانه امریکا و طالبان از سالهای ۲۰۰۳ میلادی آغاز گردید، لکن آهسته آهسته و به صورت مستدام ادامه یافت. در این مسیر آقای کرزی پیوسته طالبان را برادران نا راضی خطاب کرده و برای آشتی با آنها زمینه های فراوانی را آماده ساخت. از جانب دیگر نیروهای خارجی، مخصوصاً امریکاییها و انگلیسها، بارها برای طالبان سلاح مدرن و مهمات رسانیده و آنها را از جنوب به شمال افغانستان انتقال می دادند. این موضوع چنان افصح آمیز بود که آقای کرزی بارها در این رابطه اعتراض کرد، زیرا کرزی می خواست که طالبان در جنوب کشور مستقر باشند. لکن گوش ارباب برای این اعتراضها که چندان جدی هم نبود، شنوائی نداشت، زیرا ارباب در نظر داشت که طالب و داعش را در شمال کشور انتقال دهد.

در طول سالیان اخیر امریکاییها و انگلیسها تعداد بیشتر زندانیان طالب را از بند رها نموده و برخی از آنها را در مقامات دولتی نصب کرده و برای آنها امتیازات فراوان دادند. حتی وقتیکه آقای دوستم بدون استشاره ارباب در سال ۲۰۱۶ به جنگ طالبان به سمت شمال رفت و ضربات

کاری بر آنها وارد نمود، در مقابل دوستم توطئه شد و او مورد عتاب امریکا و انگلیس قرار گرفت. در نتیجه دوستم به ترکیه فرار کرد تا درسی باشد برای کسانی که بخواهند از امر ارباب تهرند کنند و در برابر طالبان قرار گیرند. قبل از این، آقایان جنرال محمد داوود داوود، مولانای سیدخیلی، جنرال عبدالرازق و عده ای دیگر که هنوز ازین واقعیت درسی نیاموخته بودند و با طالبان ضدیت نشان می دادند، از جانب ارباب امریکائی به شکل مرموزی ترور شدند.

حمله طالبان بر تأسیسات امریکائیه مانند کاونترپارک که در اولین روزهای رمضان سال ۲۰۱۹ در کابل صورت گرفت، نه تنها هیچ نوع خشم امریکائیه را در قبال نداشت، بلکه طالبان اذعان کردند که چنین کشتارها در ماه رمضان ثواب بیشتر دارد. این بدان معنی است که کشتن افغانها و امریکائیه برای طالبان و دولت امریکا اهمیتی ندارد، چنانکه به هلاکت رسیدن هزاران امریکائی در جنگهای افغانستان برای دولت امریکا یک امر عادی بود. قابل توجه است که اگر ایران و یا کوریای شمالی یک فرد امریکائی را بکشند از جانب دولت امریکا با خون و آتش تهدید می گردند، در حالی که در مورد طالبان از خویشتن داری کامل استفاده صورت می گیرد و این نیرنگی است که بر سیاست خارجی امریکا که در مورد افغانستان حاکم است.

فراموش نباید کرد که خلیل‌زاد بنا بر حکم رئیس جمهور ترمپ از پاکستان مطالبه نمود تا طالبانی را که در پاکستان زندانی بودند، رها نماید، از جمله ملا عبدالغنی برادر، نفر دوم طالبان را که پنج سال از جانب دولت پاکستان در زندان بود و اینک در قطر به حیث رئیس هیأت طالبان در مذاکرات صلح اشتراک دارد (نوکرمنشی طالبان به پاکستان چنان عمیق است که پنج سال زندان نتوانست احساس غلامی ملابرادر را، به اندازه یک سر موی خدشه دار سازد). علاوه بر این نام یک تعداد از طالبان که در لیست سیاه شورای امنیت مؤسسه ملل متحد و لیست سیاه دولت امریکا درج گردیده بود، نیز پاک گردید.

از همان سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ میلادی بخاطر ادغام طالبان در دولت کوزی کوششهای زیادی به عمل آمد. اما ازینکه طالبان در آن زمان تهدید جدی نبودند، به آنها توجه کمتر صورت گرفت. با گذشت زمان و مخصوصاً بعد از تشدید جنگ در سوریه^۱ در سال ۲۰۱۲ میلادی، موضوع شرکت طالبان در دولت افغانستان مهمتر گردید. اهمیت این قضیه زمانی بیشتر شد که در سال ۲۰۱۵ فدراسیون روسیه وارد جنگ سوریه شد و نیروهائی را که بریتانیا، اضلاع متحده امریکا و کشور های عربی خلیج فارس به وجود آورده بودند، از قبیل جبهه النصره، احرار شام، داعش و غیره به شکست مواجه ساخت.

با شکست این گروههای تروریستی در سوریه، اضلاع متحده امریکا و بریتانیا بر آن شدند تا گروه طالبان را تقویت بیشتر کنند تا در مقابل فدراسیون روسیه، ایران و چین مقابله نمایند. ازینرو مسأله مذاکرات صلح با طالبان اهمیت بیشتر کسب نمود. گر چه آقای کوزی با افتتاح دفتر طالبان در قطر، زیر نام امارت اسلامی افغانستان، قبلاً ظاهراً مخالفت نمود، لکن این مخالفت جائی را نگرفت. در زمان دولت به اصطلاح "وحدت ملی" از طالبان تقاضا به عمل آمد که دفتر نمایندگی خود را در کابل و یا هر ولایتی که خواسته باشند، انتقال دهند، لکن طالبان این خواست را نپذیرفتند.

طی مذاکرات مخفی که در سالهای پسین با طالبان در قطر صورت گرفت، آنها حاضر شدند که حضور نظامیان امریکائی را زیر نام مشاورین اردوی افغانستان با پایگاههای نظامی آنها بپذیرند. این عقب گشت طالبان، امریکائیه را ترغیب کرد که مذاکرات را ادامه دهند. با تمدید مذاکرات، طالبان خواسته های بیشتری را مطرح کردند، منجمله قطع عملیات امریکائیه بر ضد طالبان، اشتراک طالبان در سامانه دولت، تعدیل قانون اساسی، ادغام نیروهای طالب در ساختارهای نظامی و امنیتی، واگذاری ۱۳ ولایت جنوبی در اختیار طالبان و بعضی توقعات دیگر. علاوه بر این طالبان خواستار امارت اسلامی، تطبیق شریعت، تبدیل نام رئیس جمهور با امیرالمؤمنین و غیره اند. اشتراک دولتمردان بلند پایه وزارت خارجه امریکا در پهلوی خلیل‌زاد در مذاکرات صلح در قطر در واقعیت امر مشروعیت دادن به تحریک طالبان بوده و نشان می دهد که امریکا برای ادغام طالبان در سامانه دولت افغانستان از دل و جان تلاش می نماید. در این مسیر ملاقات نمایندگان اتحادیه اروپا و

^۱ این جنگ زمانی آغاز شد که سوریه از اعمار یک پایلین گاز ملکیت قطر که از سوریه باید می گذشت و به اروپا وصل می شد و در تقابل با منافع فدراسیون روسیه قرار داشت، ممانعت کرد.

مؤسسه ملل متحد، دولت آلمان و وزیر خارجه اندونیزیا در ماه می سال ۲۰۱۹ با ملا عبدالغنی برادر نیز برای بالا بردن عزت طالبان و مشروعیت بخشیدن به آنها صورت گرفته. یعنی مشروعیت به مبارزات مسلحانه طالبان و قتل و قتل مردم افغانستان به دست آنها.

در ماه می سال ۲۰۱۹ میلادی امریکا اعلان کرد که مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار را که جهت سرکوبی هراس افگنان در افغانستان تخصیص داده بود، برای اعمار دیوار بین امریکا و مکزیکو به کار می برد. در واقعیت امر این چراغ سبز دیگری بود که امریکائیهها برای طالبان نشان دادند، تا آنها به عملیات تروریستی شان ادامه دهند، بی هراس از تقابل با امریکا.

با شرح مطالب بالا و آنچه در سالهای ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ در دوحه گذشت و می گذرد، روشن می گردد که جنگ امریکا با طالبان زرگری بوده و هیچگاهی مبارزه قاطعانه بر ضد تروریسم را نشان نمی دهد چنانکه این جنگ سرانجام منجر به مذاکرات و ازین طریق به مشروعیت بخشیدن طالبان و ترویج تروریسم منتج گردید.

۴- برندگان مذاکرات و برندگان میدانهای جنگ

برندگان مذاکرات صلح افغانستان عبارت اند از امریکا، بریتانیا، پاکستان، قطر و عربستان سعودی. زیرا امریکا می تواند از یک جانب بازار فروش اسلحه را از این طریق گرم نگه دارد و از جانب دیگر بر حریفانش مانند چین، روسیه و ایران، از طریق انتقال حملات تروریستی ضربه وارد نماید. عربستان سعودی می تواند به کمک طالبان جلو تحركات ایران را بگیرد. همچنین پاکستان می تواند با کمک طالبان جنگهای چریکی را در کشمیر و در ایالت سینگیانگ دامن زده و در مقابل هند و چین بایستد.

برنده دیگر این مذاکرات طالبان اند که در سامانه قدرت سهمیم شده، در همکاری با اضلاع متحده امریکا، بریتانیا، عربستان سعودی، قطر و پاکستان مقدرات مردم افغانستان را بدست خود گرفته و راه را برای حاکمیت طولانی خود هموار سازند. فراموش نباید کرد که طالبان در زمان حاکمیت شان تمامی قوانین حقوقی و مدنی کشور را ملغی قرار داده، جمیع راههای پیشرفت و تعالی کشور را مسدود نموده، زمینه را برای سیاستهای خانه برانداز پاکستان مساعد ساختند. مضاف بر این طالبان با پشتیبانی امارات متحده عربی و عربستان سعودی به جنگ فرقه ئی و مذهبی پرداخته و هزار و یک جنایت هولناک دیگر را مرتکب شدند. طالبان دشمن ترقی و پیشرفت بوده و حقوق بشر، منجمله حقوق زنان، را لگدمال کردند. آنها سنگسار زنان را ترویج کرده، در نظر دارند که کشور را به عصر حجر برگردانند و جلو مقدرات کشور را به دست سازمان جاسوسی نظامی پاکستان یعنی آی اس آی بدهند.

به این ترتیب دیده می شود که امریکا و بریتانیا از سالها قبل از طریق آی اس آی با طالبان روابط گسترده ای داشتند که در سالهای پسین استحکام بیشتر یافته. در نتیجه آن مردم افغانستان را به خون و خاک نشانده و احتمال اسقرار صلح را بعید به نظر می رساند. ایالات متحده امریکا و بریتانیا در ربع یک قرن در تمامی جنایات طالبان شریک استراتژییک آنها بوده اند.

و اما برندگان واقعی در میدان جنگ افغانستان، مردم این سرزمین اند که برای نجات کشور و مقدرات خود به پا ایستاده و در برابر تجاوز پاکستان که با پشت گرمی امریکا و بریتانیا صورت می گیرد، مبارزه می کند. عوامل ذیل در پیروزی مردم افغانستان بر طالبان نقش عمده دارند:

- مردم افغانستان حاکمیت عصر حجر طالبان را در دهه ۱۹۹۰ تجربه کرده، به صورت اکثری در تقابل با آن قرار دارند.
- نصف نفوس جامعه را زنان تشکیل می دهند و اینها به هیچ وجه طرفدار حکومت طالبانی که با زنان ضدیت دارند، نیستند.
- روشنفکران، محصلین، متعلمین و جوانان که تعداد شان در جامعه چشمگیر است، ضد افکار قرون وسطائی طالبان اند.
- پیروان مذهب تشیع که در جامعه دارای نفوذ زیاد اند، با تفکر طالبانی در تضاد قرار دارند، زیرا طالبان تنها به مذهب حنفی باورمند اند.
- نیرو هائی که در گذشته با طالبان جنگیده اند، بار دیگر خواهند جنگید و این خارج از حیطه جنگسالاران است.
- حتی کشورهای حامی طالبان مانند امریکا، روسیه، چین و ایران ظاهراً طرفدار اسقرار امارت اسلامی نیستند.
- توافق صلح امریکا با طالبان اهمیت خود را از دست داده، زیرا هر دو جانب از این توافقنامه تخطی کرده و در اختلاف افتیده اند.
- نیرو های امنیتی و دفاعی کشور به قدر کافی آب دیده شده و می توانند بر طالبان ضربات مهلک وارد نمایند.

- عصر تفکر طالبانی دیرپست سپری شده و زمان برای ترقی و پیشرفت، آزادی، تحقق حقوق مدنی و شهروندی کار می کند.
- بعد از خروج نظامیان خارجی، اشغال کشور پایان یافته و بهانه ای به دست طالبان باقی نمی ماند. در این صورت اگر طالبان به جنگ ادامه دهند، این جنگ تجاوز عربان پاکستان پنداشته شده و صبغه یک جنگ ملی را اختیار خواهد کرد که سراسر مردم کشور در آن بسیج خواهند شد.

به این ترتیب پیروزی طالبان، این مزدوران غلام صفت پاکستان، با وجود پشتیبانی امریکا، بریتانیا و غیره، خواب و خیالی بیشتر نیست و نمی تواند بر سرشت آزادی و آزادمندی افغانها غالب شود.

پایان